

والمخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما
ذكيتهم وما ذبح على المنصب حرام کرده شده است بر شما
مردار و خون روان و گوشت خوک و آنچه آواز بر آورده
شود برای غیر خداي تعالی بآن چیز و دیگر حرام کرده شده
است بر شما آنچه بسته در آن گلو مرده باشد و آنچه بچوب و سنگ
زده شده مرده باشد و آنچه از باندی افتاده بخورد و آنچه از جانوری
دیگر بشاخ زده شده مرده باشد و آنچه درنده را خورده مرده
باشد و چیزی از و پاتی مانده * مگر آنچه در یابید شما از اینها ذبح او را
در حالیکه در و چیزی حیات باشد و دیگر حرام کرده شده است
با آنچه ذبح کرده شود بر سنگها که منسوب بود بر حوالی بیت الله که اهل
جاهلیت تعظیم آن می کردند و گفته اند مراد از نصب اصنام اند
و بر این تقدیر عای به معنی لام باشد یعنی حرام کرده شده است آنچه
بر ای بت بکشید مکن فی الحسیني * فی القاموس نصب بضمه بتین
کل ما یعبد من دون الله کالنصب بالضم والانصاب حجارة کانت
حول البیت فنصب فیها و بنی بضم لغیر الله * وی الصراح نصب
بت و آنچه بر پای کند بجهت پرستش * و فی البیضا وی المنصب
واحد الانصاب و هی ا حجار کانت حول البیت یدعون علیها

ويعدون ذلك قرينة وقيل هي الاصنام وعلی بمعنی اللام و فی التفسیر
 للکبیر ما ذبح علی المنصب علیه و جهان احد هما ما ذبح علی اعتقاد
 تعظیم المنصب و الثانی ما ذبح للمنصب و اللام و علی يتعا قومان
 پس از کتب لغات و تفاسیر ظاهر شد که حاصل معنی ما ذبح علی
 المنصب چیزی که بقصد تعظیم غیر خدا ذبح کرده شود پس در نحورت
 اگر مراد از ما اهل به غیر الله هم ما ذبح لغیر الله باشد مضمون
 هر دو کلام واحد خواهد شد و اگر چه در ظاهر لفظ غیر عام است و
 لفظ نصب خاص اما بلا حیل عرض و اصل بقصود هر دو مساوی
 است پس در یک جا که از بی فائده و تلوین لا کائن لازم
 می آید و این خلاف بلاغت است کما هو مصرح فی کتب البیان
 و دیگر آنکه بر آن تشدید اتحاد شرطی علیه و شرطی لازم
 می آید و حال آنکه عطف مبتدعی منابرت است کما هو من کور
 فی کتب اللغة و النحو و الاصول پس معایم شد که ما اهل به
 لغیر الله در معنی ما ذبح لغیر الله مستعمل نیست پس بالضرورة
 ثابت شد که به معنی ما ذبح علیه اهم غیر الله است و انکار آن
 یا از جمالت است و یا از غوایت تعوذ بالله منهما اکثر
 حقیقت حاس هر دو آیت را باید دانست که فرق در میان هر دو

آیهت باعتبار عموم و خصوص من وجه است زیرا چه حاصل
 لفظ اول آنکه جانوری که برای تعظیم غیر خدا معین نموده
 شود حرام گردید برابر است که بنام غیر او را مسخر کنند
 و واگذارند یا برای او ذبح کنند و نیز عام است از اینکه
 وقت ذبح نام آن غیر ذکر کرده شود یا اسم شریف
 او تعالی زیرا چه لفظ ما عام است و نیز لفظ اهل مطلق
 و حاصل لفظ ثانی آنکه جانور یکه برای تعظیم غیر خدا ذبح کرده
 شود حرام است برابر است که نام آن غیر خواه قبل ذبح خواه
 وقت ذبح از زبان گفته شود یا آنکه نام آن غیر اصلاً در زبان
 آورده نه شود بلکه به مجرد نیت برای آن غیر ذبح کرده شود
 زیرا چه لفظ ما عام است و لفظ ذبح مطلق و ماده اجتماع صورت بین
 مرقومین آنست که جانوری را بنام غیر خدا برای تعظیم
 او معین و مخصوص کنند و ذبح نیز برای تعظیم آن غیر نمایند
 و ماده افتراق باین وجه که اول یافته شود به و ثانی آنست
 که جانوری را بنام غیر خدا به واسطه تعظیم او مخصوص کرده و واگذارند
 اما آنرا برای آن غیر ذبح نه کنند چنانچه بنودان گاو و آن را
 بنام بنان و غیر آنها نام زد کرده مری کنند و امی گذارند و تضرع

در آن بویچه من الوجود جایز نمی دادند پس آیت اولی خاص است
 در حق نذر کردن برای غیر خدا و عام است در حق ذبح * و ماده
 افتراق دیگر با این وجه که صورت نایب یافته شود بدون اولی
 آنست که جانوری را به نیت تعظیم غیر خدا ذبح کنند اما نام آن
 غیر بر آن جانور بر زبان اصدا نماند * پس این آیت خاص
 است در حق ذبح جانوری و عام است در حق نذر کردن
 پس از کتب اننت متممه و تفاسیر متبهره صاف ظاهر شد
 که جانوری که بر و نام غیر خدا ذکر کرده شود و بنام او نام زد
 نموده آید بعد به نیت تقرب به سوی او یا بنظر تعظیم یا بلحاظ
 خوشنودی یا پاسبی جلب نفع یا بتوقع وقوع ضرر اذان غیر
 ذبح کرده شود حرام است * و خلاصه این مقام آنکه جانوری
 که بنام غیر خدا نذر کرده شود حرام است برای هر که
 پاسبی برای پیغمبری یا بزرگی یا ولئی یا خبیثی یا جانی یا بتی
 یا غیر آن خواهد نام آن غیر خدا عند الذبح گویند یا قبل آن زیرا
 این جنس تعظیم از قبیل عبادت است و عبادت برای مخلوقات
 هر که باشد از انبیاء و اولیاء و غیر نام حرام است * اما
 این قدر دانستی است که تعظیم انبیاء و رسل و علما واجب

است لیکن آن تعظیم که برای ایشان در سرخ و آرد است اما
 تعظیمیکه از قبل جهادت است بس برای غیر خدا هر که باشد حرام
 مدلتی بلکه کفر است * لہذا فرقی در میان تعظیم و عبادت
 دانستن ضرور است تا یکی بدیگری خارطہ گردد و آن این است کہ
 تعظیم عبارت از قول یا فعلی کہ دلالت بر بزرگی داشتن کسی کند
 و عبادت غایت تعظیم است کہ برای خدای تعالی خاص است
 مانند سجده و رکوع و روزه و قسم خوردن نام او تعالی و نذر کردن
 برای او سبانه و هم چنین ذبح کردن برای تعظیم او جزو عبادت
 است چنانچہ در تصحیح و عقبہ و امثال آنها * ستر بدانکہ
 نام زد کردن جانوری برای تعظیم غیر خدا بر حسب عادت
 مردمان این زمان بر سه نوع جاری و معتاد است اول آنکہ
 جانوری را بنام غیر خدا نام زد کرده و باو شهرت داده سرکشند و
 بوجہی استعمال آن و بتیمی اشاع از آن روانند چنانچہ بنود آن
 گا و خوک را بنام بنان و غیر آنها سری دهند * دوم آنکہ وقت ذبح نام
 غیر خدا بر جانوری ذکر کنند و برای او نام زد نمایند خواه از قبیل ذبح نام
 آن غیر نام زد کنند یا نہ کنند و این بر دو صورت در میان کافران
 و مشرکان شائع و ذائع است * سوم آنکہ اولاً بنام غیر خدا

بدینکه اینست ای مرقوم مشوب و مبین کائید انا وقت ذبح
 بر حسب عادت خود نام خدا را بر زبان برانند اما در دل
 شرک منزل ایشان نیست بنا بر تقرب و تعظیم همان غیر باقی
 و مستمر و متکبر باشد و این عمل در عوام مسلمانان جاری است
 که خلط در میان طریقه کفار و مسکین کرده اند و این هر سه قسم
 حرام است زیرا چه آیه کریمه عام و شامل است جمیع اقسام
 چه گانه مرقوم را و مطلق است از هر یک از اینها و مخصوص و مقید
 بصورتی نیست و عمل بمجموع نصوص و الملاق و دلائل ما و امیکه و این
 تخصیص و تقیید آن یافته نشود و واجب است چنانچه در کتب اصول
 فقه و تفسیر و فقه مرقوم است که حکم المطلق ان یجری علی اطلاقه
 و حکم العام ان یشتمل جمیع ما یتناوله قطعا و بعضی حکم لفظ مطلق
 آنست که جاری می شود بر اطلاق خود و حکم عام آنست که شامل
 می شود تمامی جزایمکه داخل است در و استردانستی است
 که صورت ثابته که در میان عوام مسلمانان مروج است
 در آیه کریمه ما اهل به لغير الله داخل است جزا بر است
 که معنی آن ما نودی علیه اهم غیر الله گرفته شود یا ذبح لغير الله
 گفته شود کمالا یخفی بلکه در آیه ثانیه اعنی ما ذبح علی النصب

نیز داخل است خواه از عبارت النص گفته شود یا از دلالت النص
 اعتبار نموده آید چنانچه از تفسیر آیت مرفوعه در بیان نسبت در بیان
 هر دو آیت ظاهر شده است بسرید آنکه در صورت ثانیه یعنی اگر در وقت ذبح
 نام غیر خدا بر ذبیحه ذکر کرده شود حرمت آن مستتر خواهد گشت و
 مانند مردار حرام خواهد شد و رفع حرمت از آن و ثبوت حل در آن
 مادام بقای حقیقت او متصور نیست آری اگر حقیقت او به چیزی
 دیگر تبدیل گردد و مثل آنکه در انگستان افتاده نمک شود پس
 البته مثل چیز دیگر حلال خواهد شد * و در صورت ثالثه یعنی اگر
 پیش از ذبح نام غیر خدا برترب او بر جانوری ذکر کرده شود
 آن جانور حرام می شود اما حرمت آن قابل رفع است باین
 طوره که مالکس از اراده سابقه برگردد و نیت ماضیه را از دل
 خودش دور کند و به نام خدا می تعالی به نیت تقرب او سبحانه
 ذبح کند تا البته حلال خواهد شد * و خلاصه این مقام آنکه جانوری
 که بنام پیغمبری یا پزگی یا ولی علیهم السلام و یا بنام خبیبی یا چنی
 و یا بنی به یکی از اینهای مرفوعه مبین کنند و آواز بر آورند که این
 جانور را بنام فلان مقرر کردم یا برای دوست بعد از آن بهمان
 نیت ذبح کنند پس گوشت آن جانور حرام است اگر چه در ظاهر نام

او تعالی بفرزبان راستد * زیرا چه درین صورت آن جانور منسوب
 بآن غیر گشت و منذور برای او گردید و خبث و حرمت در او پیدا
 شد پس مگر ذکر نام خدا در حل این ذبیحه فایده ندارد و
 چنانچه دلائل آن از کتب متعدده خواهد آمد * آری ذکر نام
 خدا بر آن جانور و وقتی مفید حل خواهد شد که قبل از ذبح از قول سابق
 و نیت منقده رجوع کند و قصد تقرب بغير خدا و تعلیم و خوشنودی
 آن از دل دور کند و بعد از آن آنرا برای خدا بدارد یا برای ضیافت
 و دعوت یا برای اکل خود مقرر کند و یا آنرا بدیگری تمسک نماید و امثال
 آنها همانا که آن ذبیحه حلال خواهد شد زیرا چه علت حرمت مرتفع گشت *
 پس حال این جانور منذور مثل شراب است که در وقتی که مشیره
 انگور بود و اسکار او را عارض نه شده بود حلال بود و هر گاه که
 اسکار او را لاجرم حرام گشت پس در وقتی که او را اسکر که ما خاند
 باز بسوی حل رجوع کرده حلال گردید * هم چنین آن جانور بذات
 خود حلال بود و هر گاه نذربنام بغير خدا او را عارض شد حرام گشت
 و چون این نیت قبل از ذبح او دور شد باز حلال گردید * اگر
 کسی گوید که جانور یکیه برای غیر خدا نام زد کرده شود اگر حرام گردد
 پس لازم می آید که جانوری که بار اده ضیافت انده می وی با قصد تمسک

برای کسی و اشغال آن معین و مقرر کنند و بنام آن نام زد کنند
 نیز حرام گردد * جوابش آنست که صرف معین کردن جانوری را
 برای غیر خدا موجب حرمت نیست یعنی از مجرد ذکر کردن
 آنکه این جانور برای قلان است حرام نمی شود بلکه به نسبت تقرب
 و تعظیم غیر خدا بجان آن جانور مقرر کردن سبب حرمت است
 چنانچه صرف ذبح کردن جانوری برای مهمان و یا برای دیگری
 با برای فروختن گوشت آن سبب حرمت نیست بلکه و فیما
 جانوری را برای کسی ذبح کنند و صرف اراحت خون او یعنی
 ستن جان او مقصود بود و تعظیم آنکس از خون ریزی او مطلوب
 شد بیشک حرام است * و همچنین اگر جانوری را برای کسی معین
 کنند و صرف جان آن جانور مرطوب نظر باشد و تعظیم آنکس و تقریب او
 بجان آن جانور مرکز خاطر بود پس البته حرام می شود * و این معنی
 از حرف لام در کلمه ما اهل به لغیر الله که برای اختصار خاص موضوع
 است مستفاد است چنانچه این معنی از حرف علی که در کلمه ما ذبیح
 لی النصب است مستفاد است * پس معام شد که اگر جانوری را
 برای حیانت کسی یا بقصد تمایک او و اشغال آن بنام کسی نام
 کنند هرگز حرام نمی شود چنانچه جانوری را که برای دولت احدی

یا به جهت فروختن گوشت یا بقصد امری دیگر ذبح کنند حرام نمی گردد
و این چنین نباید فهمید که آن جانور بمجرد ذکر نام غیر خدا پرورد
مثل سگ و خوک حرام می شود و علت آن بیحی و بی شرفی و نیست
نعوذ بالله من هذه الاوهام فانها انما تنشأ من سوء الافهام
بلکه وقتی که نام غیر خدا به نیت مذکوره مذکور شود البته آن جانور حرام
می گردد بشرطیکه این اراده و نیت تا وقت ذبح آن جانور موجود
باشد چنانچه تفصیل آن بقره تعالی خواهد آمد اما در صورتیکه بنام
خدای تعالی شهادت دهند و باسم بیبارکس نام زد کنند و از آن
رضاء خوشنودی او تعالی بچینند و نیت کنند که اسم تعالی از فضل
خود بر توایبیکه از تصدق گوشت آن جانور عطا فرماید بر روح
فنان برساند پس بلا شبهه از روی قاضی و اهل سنت و جماعت
درست است چنانچه دلائل آن بفضله تعالی مفصلاً خواهد آمد
و حاصل آنکه اگر عانودی را برای غیر خدا ذبح کنند باین اراده
که از ذبح آن جانور خون ریزی او یعنی دادن جان او را مقصود دارند
و گوشت آن بآله ات تصدق کنند بلکه به تبعیت ذبح باشد و همین از
علامه آن شخص بجز از تعظیم و تقرب او بجزئی دیگر مثل خوراندن گوشت
آن به شخص مذکور با ایصال ثواب آن برای او منظورند پس درین

صورت آن ذبیح حرام است و تفصیل آن درین رساله از کتب
متقدمه و بقرضاة تعالی خواهد آمد فی تفسیر عبد الصمد و ذکر الامام
ابو عاصم العامری محمد بن احمد عن اصحابنا ان سلفنا
لو دخل بلاد فذل بهج الناس الذ بائع تقربا الیه بذبحها و اراقة دمها
لم یحمل تناول شیء منها لانه قد اهل بها لغير الله و تقرب بذبحها الی
غیره * و کان یفرق بین هذا و بین ما ینذ بحه الرجل لضعفه بمعنی
ان صاحب الضیف انما یتقرب الی ضیفه باللحم دون اراقة
الدم لانه لو ذبح شاة باسمه و بهیبه و لم یتقرب بها الیه لم ینکن
متقربا الیه فاما ما ینذ بحه لاجل الاسراء عند دخولهم البلاد
فانما یتقربون الیهم بالذبح و اراقة الدم دون اللحم فان اللحم
لا یحمل الیهم و لا یرجع الیهم بشیء من منافعه فلذلک افتراقه و کان
یحکیها عن بعض المشائخ ان هذه المسئلة وقعت ببعض بلاد
ما وراء النهر فاختلف بها فقهاء ما فکتبوا الی ائمة بخارافا فتوا بتحریمها
برجمه ذکر کرد امام ابو عاصم العامری از علماء ما یسے علامی
نهیب ابی حنیفه که سلطان فی اگر داخل شود و بشهری پس
ذبح کنند مردمان ذبیح ما را از جهت تقرب بسوی او بذبح
آن ذبیح و برینخن خون آن ذبیح پس حلال نیست گرفتن پتزی

از آن به جهت آنکه آن ذبیحه آواز کرده شده است بر آن ذبیحه
برای غیر خدا و تقرب کرده بذبح آن بسوی غیر خدا تعالی
و بود امام عاصم که ذری می کرد در میان این یعنی ذبح برای
قدوم امیر و پادشاه و در میان چهری که ذبح کند آن امر وی
برای مهمان خود باین معنی که همانند از جز این نیست که تقرب می کند
بسوی مهمان بگوشت آن از جهت صیافت او گوشت آن نه از
جهت خون ریزی آن جانور ^{نمی بینی} که اگر ذبح کند بزنی را بنام
آن مهمان و بسبب او و تقرب کند بگوشت آن ذبیحه
بسوی آن مهمان پس نمی باشد تقرب کننده بسوی آن مهمان
بآن بز ^{اما آنچه} ذبح کرده می شود برای امراء بوقت
در آمدن ایشان در شهر ^{انگام} معاودت از سفر چنانچه در واج
است که بطریق شاه و بهوگ معمول دادند درین صورت
تقرب می جویند بسوی امراء و سلاطین بذبح جانوری و
بخون ریزی او یعنی صرف بجان دادن جانوری نه تقرب
به گوشت آن جانور به تقرب اطعام و مهمانی او و این جهت
گوشت آن ذبیحه پیشکش ایشان نمی کند و هیچ از منفعت های
ظاهری آن ذبیحه بآن امیر نمی رسانند بخلاف مهمانی

که در وقت ذبح برای آن همان محض دعوت او بخور ایندن
 گوشت آن مقصود می باشد پس در میان هر دو صورت فرق
 ظاهر شد و امام مذکور حکایت می کرد از بعضی مشایخ که این
 مسئله واقع شده بود در بعضی شهرها و در آن شهر پس مابین فقهای
 آن شهر اختلاف واقع شد پس نوشتند این مسئله را موسی
 فقهای شهر بخارا و حمزه امامی تعالی پس فتوی دادند و اعلامی بناد ابه تحریم
 این ذبیحه انهنی پس معلوم شد که اگر جانوری را برای ضیافت
 کسی و یا بقصد تکلیف احدی و امثال آنها نام زد کنند هرگز حرام
 نخواهد شد و خلاصه سابق و لاحق آنست که اگر کسی نیت کند که
 جان این جانور را بنام فلان بجهت تعظیم و تقرب او داشتم یا برای
 تقرب و تعظیم او خوش خواهم رنجت و هلاکش خواهم ساخت
 پس درین صورت این جانور حرام است برابر است که
 وقت ذبح نام آن غیر خوانند و یا نام او تعالی بر زبان راستند و نیز
 برابر است که جانور مرقوم را قبل ذبح او برای آن غیر نام زد
 کنند یا بدون تلفظ نام آن غیر صرف در اول تعظیم و تقرب او
 داشته باشند یا آنکه قبل ذبح اصلاً ذکر بنام غیر یا لی ظ آن
 غیر نباشد بلکه ابتداءً بوقت ذبح به نیت تعظیم غیر خدا ذبح کنند

پس ذلین پنج صورت نرا م است * اما اگر جانوری را برای
غیر خدا ذبح نمایند یا قصد که عرض از ذبح آن جانور گرفتن گوشت آن
برای آن غیر منصوص دارند و ذبح و خون ریزی او را صرف و سبده برای
اخذ گوشت او دانند * و علی بن اَبی قیس اگر از ملاحظه آن غیر اطعام
او از گوشت آن جانور یا ایصال ثواب از قصد و بگوشت او
برای آن غیر مطاوب کنند پس در من صورت آن ذبیحه حلال
است * و همچنین در فرق است در میان آنکه وقت قدم بادشاهی
یا امیری در شهری اگر اهل آن بلد جانوری را برای تعظیم او
ذبح کنند حرام است و در میان آنکه وقت آمدن مهمانی یا
رسیدن احدی از سفر در خانه کمی و امثال آن اگر صاحب
خانه جانوری را برای او ذبح کند حلال است * و وجه فرق
در میان هر دو صورت آنست که در صورت اولی از
ارادت خون آن جانور تقرب بآن پادشاه می جویند و گوشت
آن جانور و خوراندن آن بپادشاه اصلاً مقصود و مطاوب نمی دارند
لهذا گوشت آنرا بخور آن پادشاه نمی رسانند بلکه در میان
مردمان تقسیم می کنند بجلالت صورت ثانیه که گوشت آن را
برای خوراندن آن مهمان بیارمی کنند و آنرا می خورند و به تبعیت

به نسبت او دیگران را نیز می دانند و اگر کسی گوید که در صورت ثانیه
 نیز تعظیم مهمان و قادم از سفر ملحق وظمی باشد پس چرا حرام نباشد
 جوابش آنست که تعظیم مهمان اگر چه مطلوب می باشد اما از
 حیاففت او بگوشت آن جانور ملحق وظمی باشد نه از اراقت
 خون آن جانور یعنی از کشتن آن جانور تعظیم آن مهمان مقصود
 نمی باشد بلکه از دعوت گوشت آن جانور و در به فرق در میان
 هر دو صورت آن است که تعظیم غیر خدا دادن پخری از اموال در
 مندرج درست است اما پادان جان حیوانی بدون دادن گوشت
 آن جانور تعظیم غیر خدا کردن درست نیست زیرا چه دادن صرف
 جان جانوری برای احدی منصوص نیست بجز آنکه بنام آن ذبح
 کنند خواه از زبان نام آن گویند یا در دل اثرات تصور کنند و این تعظیم
 خاص برای خداست و از پیش عبادت است و عبادت برای
 غیر خدا حرام بلکه کفر است پس اگر جانوری را برای حیاففت
 کسی و یا بقصد تمایک برای احدی و امثال آنها نام زد کنند هرگز
 حرام نخواهد شد و هم چنین با راده حیاففت شخصی و یا بقصد دادن
 گوشت آن برای کسی ذبح کنند اصلا حرام نخواهد شد چنانچه در
 در مختار است ذبح لقلوم الامیر و نحوه کواحل من العظام یحرم

لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی و ولو ذبح للضیف لا یحرم
 لانه منة الخلیل علیه السلام و اکرام الضیف اکرام الله تعالی
 و الفارق انه ان قد مها لیاکل منها کان الذبح لله تعالی و المنفعة
 للضیف اولو لیمه اوللربح و ان لم یقل مها لیاکل منها بل یدفعها
 لغیره کان لتعظیم غیر الله فتحرم و هل یکفر فقیه قولان علاسه ترجمه
 آنست که اگر بوقت آمدن امیری و مانند او چون پادشاه و یا وزیر
 یا نواب یا عاکم جانوری را ذبح کنند حرام می شود اگر چه وقت
 ذبح نام ندای تعالی از زبان بگویند و اگر بوقت آمدن مهمانی جانوری را
 ذبح کنند حرام نخواهد شد زیرا پد ضیافت سنده حضرت ابراهیم علیه
 السلام است و تعظیم مهمان بخوراندن طعام در حقیقت تعظیم خدا
 است زیرا پد امثال حکم او تعالی است و ذوق در میان هر دو صورت
 آنست که اگر جانوری را ذبح کرده پیش مهمان نهند تا ازان بخورد
 پس این ذبح برای تعظیم خدا است و گوشت آن برای منفعت
 مهمان است و اگر ذبح کرده پیش آن مهمان نهند بلکه صرف
 بلاخطه تعظیم او ذبح کرده بدیگران دهند پس این ذبح برای
 تعظیم آن مهمان است پس حرام خواهد شد و در کز ذابح اختلاف
 است دسترس استنی است که در نیجا فائده جایزه است بکوش

انعمات باید شنید و بچان و دل باید گوشتید گسائیکه شریعت
سینه را شعاع خود ساخته اند و برک بدعت سینه پرداخته اند پس
اعتقاد قوی است که تسلیم خواهند نمود که فی الحقیقت مورد مضمون
فیض مشکون آیه و اذیه الیه ایہ اذا تتلی علیہم آیاتہ زاد تہم ایماناً
ایشان یعنی وقتی که تلاوت کرده می شود بر مومنان آیت‌های قرآن را
زیاده می کند آن آیات ایمان ایشان را یعنی هرگاه حکمی
از احکام قرآنی بر ایشان خوانده می شود آنرا قبول می کنند و ایمان
می آرند پس به نسبت سابق ایمان ایشان قوی و کامل
می شود و یا آنکه معتقدات ایشان زاید می گردد و اما گسائیکه
پیر و طریقه کفار و تابع سنت آباء و اجداد تجار خود اند گمان
غالب است که بجز قبول نخواهند آورد که فی الواقع ایشان
مصدق تجوای عبرت انتمای قوله او تعالی اند که در جز و هفتم
در سوره مائده است اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل اللہ والی
الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیہ آباءنا اولوکان اباہم لا یعلمون
ہیأولاً ینہون * یعنی وقتی کہ گفته می شود برای ایشان کہ بیایید
سوی چیزی کہ نازل کرده است اورا خدا می و رجوع
آرید سوی پیغمبر پس می گویند کہ بسند است ما یان را چیزی کہ

یا تقسیم ما پدران خود را بر آن پخیرا پس الله تعالی در شان ایشان
 می فرماید که اگر چه پدران ایشان پخیری را ندانند و بوجهی راه
 راست نیابند و آن اینست که عادت بنودان و مشرکان
 است که هرگاه این کار را حاجتی می افتد پس جانوری را بنام
 بی و یا شیطانی یا جنی بقصد تتریب بآنها و یا به تعظیم آنها
 یا صید حاجت روانی از آنها نام زد می کنند و برای او نذر می سازند
 و از آنجا که ایشان مشرک محض اند بر حسب نذر سابق
 بنام آن غیر نیز ذبح می کنند و وقت ذبح نام آن را بر زبان
 می آرند اما ساهانان عوام از اهل هند و بنگاله که آبا را ایشان
 از قوم هند مردود بودند این طریقه نسبت به آبائی را باقی داشته
 اند و هرگاه ایشان را ضرورتی در پیش می آید پس بمقتاباه
 کفار جانوری را بنام بزرگی نام زد می کنند و مقصود ایشان
 یحز از تتریب بآن بزرگ و خوشنودی و تعظیم آن ولی بوسه بآه
 دادن جان جانوری پخیری دیگر ملحوظ نمی باشد چنانکه از
 مشایخ احوال و اعمال ایشان که ناطق بران است پر
 ظاهر و باهر است و آئینه تفصیل آنها بموت تعالی مذکور خواهد شد
 لیکن ایشان در میان کفر و اسلام خلط کرده اند که جانوری را پیش

از ذبح او بنام غیر خدا معین می کنند و نظائر این بر حسب عادت اهل
 اسلام نام مبارک خدای تعالی وقت ذبح آن بر زبان
 می رانند بخلاف مشرکین که همه وقت نام آن غیر ذکر می نمایند*
 اگر کسی گوید که جانوری را اگر چه پیش از ذبح بنام غیر خدای تعالی
 ستر می نماید اما هرگاه وقت ذبح بنام خدای تعالی ذبح می کند و برای
 او می سازم پس چرا حلال نباشد* جوابش بچند وجه است
 اول آنکه وقت ذبح نام خدا گرفتن صرف بر حسب عادت
 مستمره مسلمانان است که در وقت ذبح نام خدای تعالی بر زبان
 می رانند و هرگز نیت و قصد ایشان برای خدای تعالی نمی باشد
 و دایل بر این دلیلی آنست که وقتی که سواهی جانور چیزی دیگر را
 از قسم اطعمه و غیره بنام غیر خدا معین می کنند و بر ذمه خود مانند
 می نمایند اولاً آن شی را برای آن غیر نام زد می کنند پستروقت
 ادای آن بخیر نام آن غیر می خوانند و می گویند که این خیر نام آن
 غیر است و هرگز نمی گویند که این خیر نام خدا است چنانچه در فاتحه
 رسمیه معمول و مروج افتاده است که اولاً وقت خریدن آن خیر
 یا وقت آوردن آن بخانه خود می گویند مثلاً که این خیر نام
 امام حسین است مثلاً و بعد نیاری آن وقت فاتحه عزید نیز

می گویند که این خیر بنام حسین رضی الله تعالی عنه مقبول سود
و بایا پنج باب تذراست و یا بخنثرت ایشان نیاز است و
امثال آنها پس الین صاف ظاهریم، گرد که نام خدا وقت
ذبح یا خوردن گوشت گفتن مجرد رواج و عادت است چنانچه بسم الله
گفتن وقت خوردن و خوردن خواه طعام حلال باشد یا حرام
و در خانه خود باشد یا در مجلس دعوت بارگه در همه کار و بار خواه
آن کار مشر باشد یا غیر و طاعت باشد یا معصیت همه وقت
بسم الله می گویند و حال آنکه وقت خوردن طعام حرام و یا وقت
فعل معصیت بسم الله گفتن کفر است و سردرین آنتست که اکثر
مردمان گمان می برند که ذکر کردن نام خدای تعالی برای ذبح ضرور
است چنانچه کار و تیز و تراشیدن رگهای گردن و امثال آنها برای
ذبح شرط است برای هر که باشد و بقصد هر چه بود و برای خیسافت مهمان
باشد یا برای دعوت شادی و غیره یا برای صدقه و یا برای
اضحیه و یا برای عقیقه و یا برای خدای تعالی و یا برای غیر خدای
تعالی بود یعنی این همه از لوازم و شرایط طریقه اسلام است
چنانچه اکثر عوام در دو سوره فاتحه و اخلاص را برای فاتحه عرفیه ضروری
می شمارند و می پندارند که این همه در هر فاتحه رکنیه شرط است برای

هر که باشد خواه تصدق بنام خدا یا تعالی مطلوب باشد یا برای ایصال
 ثواب برای میتی منظور باشد و یا برای تتریب و تعظیم
 یا حدی مقصود بود یا بنام مرده کشند و رشود چنانچه این معنی در میان
 ملایان جاها و پیرزادگان نالایقان و خوندگاران نادانان
 معمول و مشهور است * جواب دوم آنکه منجمه شرایط ذبح
 و شرط دیگر است * اول آنکه از زبان نام شریف او تعالی
 آورده شود * دوم آنکه در دل نیز تعظیم او تعالی مانحوظ و مقصود
 بود پس اگر یکی ازین هر دو فوت شود ذبیحه حرام خواهد شد چنانچه
 در جامع الرموز مرقوم است **فلو صمی علی ذبیحة و ذبح لغيره لم یحل**
وانما قلنا لله لانه لو صمی و ذبح لقل و م امیرا و نحوه من العظامه لایحل
لانه ذبح تعظیما لله لا لله تعالی ولو صمی و لم ینزل لم یحل * خلاصه عبارت
 مرقوم آنست که اگر وقت ذبح جانوری بسم الله گوید بر او اما
 ذبح کند برای غیر خدا یا تعالی حلال نمی شود آن جانور و جز این
 نیست که برای خدا باشد زیرا چه اگر بسم الله گوید و ذبح کند بجهت
 تعظیم امیری و مانند او کسی از بزرگان پس آن جانور حلال
 نمی شود زیرا چه ذبح کرده شد آن جانور بجهت تعظیم آن امیر نه برای تعظیم
 خدا یا تعالی * و در صورتیکه از زبان بسم الله گوید و در اول اصلا

تعظیم احدی نیست نه کنه تعظیم خدا و نه تعظیم غیر خدا اطلاق نخواهد شد *
 و نیز در تمسوی است ذبح هامة للضعیف و ذکر اسم الله تعالی علیه یحلی
 اكله و لربذبحه لاجل قلوب امیرا و واحد من العظاماء و ذکر اسم الله
 علیه یحرم اكله لان فی الممثلة الاولى كان الذبح لاجل الله تعالی
 و ذکر اسم الله له ایضا لهذا یضعه بین یدیه لیاكل بخلاف الممثلة
 الثانية لان ذبحها لاجله تعظیما له لا تعظیما لله تعالی لهذا لا یضع
 بین یدیه لیاكل بل یدفعه الی غیره * خلاصه عبارت مرقوم آنست
 که اگر کسی بزی را برای مهمانی ذبح کند و نام خدا بر آن جانور بخواند
 حلال می شود * و اگر وقت در آمدن امیری یادگیری از سرداران
 ذبح کند اگر چه نام خدای تعالی بر آن جانور بگوید حرام می گردد
 زیرا چه در صورت اول برای تعظیم خدای تعالی ذبح کرده شد و نام
 خدا نیز بر او خوانده شد و برای تعظیم مهمان ذبح کرده نه شد بلکه
 برای خوردن او ذبح کرده شد و ازین جهت گوشت آن را
 پشمش مهمان می نهند و او را می خورند بخلاف صورت ثانیه که
 ذبح آن جانور برای تعظیم امیر بوده است نه برای تعظیم خدای تعالی
 و نه برای خوردن آن امیر و همین وجه است که گوشت آن را
 پشمش آن امیر نمی برند و بر سفره او نمی نهند بلکه بدیگر آن پشمش

می کند و نیز از متاوی قیید و در نختار و استباه و عالم گیری
 دلائل آن خواه آمد و از این جا است که اگر وقت ذبح جانوری
 نام خدا بگویند و در دل نیت شکر بر عطره و باشکر بر امر دیگر باشد
 آن جانور حرام می گردد چنانچه در هدایه در کتاب الذبائح
 است ولو قال الحمد لله او سبحان الله یرید به التسمیة حل
 ولو عطف عند الذبح مقال الحمد لله لا یحل لانه یرید به الحمد
 علی القعة دون التسمیة و خلاصه اش آنکه اگر کسی وقت ذبح
 جانوری الحمد لله یا سبحان الله بگوید و نیت کند که این گفتن
 من برای ذبح است یعنی تعظیم او تعالی بذبح آن جانور اراده
 کند حلال می شود و اگر وقت ذبح جانوری عطره زند پس الحمد لله
 بگوید و از گفتن آن بلکه شکر بر عطره مقصود دارد حرام می شود
 زیرا چه درین صورت از گفتن الحمد لله شکر بر عطره مراد شده گفتن
 نام خدای تعالی برای ذبح پس برین تقدیر خواندن نام خدا
 برای ذبح مستحق نه شد و علی هذا القیاس در صورت
 مسؤله یعنی بر تقدیر یک وقت ذبح جانوری بسم الله بخواند
 اما ترتب و تعظیم غیر خدا ملحوظ باشد و ادای تذکره غیر الله مقصود
 بود پس گفتن کلمه بسم الله و ذکر کردن نام خدا برای ذبح

مقصود نمی باشد بلکه بر عایت عادت مسلمانان است چنانچه
سابق گفته شد * پس هرگاه ثابت شد که در صورت مسئله
نام او تعالی وقت ذبح گفته منصرف به حسب عادت و رواج
خود یا بر زبان می راند و در دل این عینیت تعظیم خدای تعالی اصلاً
مقصود نمی باشد بلکه تعظیم آن غیر هاتی می ماند پس هل شبهه آن ذبیحه
حرام است زیرا چه نیت تعظیم احد تعالی که یکی از مشرکین است
است در صورت مسئله منقود است * جواب سوم
آنکه لفظ اهل در ما اهل به غیر اهل مطلق است که وقت ذبح
نام خدا گویند یا نه گویند یعنی چنانچه چنانچه برای غیر خدای تعالی مترد
کرده شود حرام است برابر است که وقت ذبح او نام
خدا گفته شود یا نه و قاعده اصول فقه است که نص مطلق را
بر اطلاق او جاری دانسته نخواهد شد یعنی حکم او را بقیدی
مقید کرده نخواهد شد چنانچه در کتب اصول مرقوم است
حکم المطلق ان یجرى علی اطلاقه * جواب چهارم آنکه لفظ
ما در ما اهل عام است که در وقت ذبح آن جانور نام خدا ذکر کرده
شود یا نام آن غیر و قاعده اصولیه است که حکم العام ان یشمل
بجميع ما يتناوله * جواب پنجم آنکه در صورت مذکور در زبان

نام خدای تعالی گفته می شود و در دل نام غیر خدا متمکن می باشد
 پس معتبر همان خواهد بود که در دل باشد زیرا چه قاعده شرعی است
 که اگر زبان و دل مختلف شود پس اعتبار مردل راست
 چنانچه در نیت نماز اگر از زبان نیت نماز ظهر گوید و در دل نیت
 نماز عصر کند پس نماز عصر معتبر خواهد بود چنانچه در اشباه و نظایر
 در بیعت تاسیح مرقوم است **اذا اختلف القلب واللسان**
فالمعتبر ما فی القلب و نیز حدیث شریف مترجم الاموال بالذیات
 بر این معنی دلیل ناطق است و نیز حدیث مشهور **ان الله لا ینظر**
الی اعمالکم بل ینظر الی قلوبکم و فیما تمکم برین مدعا شاید صادق
و مشروط الحش زبانه و خلایق بر این دعوی گواه و اثباعتی
بر زبان تسبیح و در دل گاد و خر این چنین تسبیح کی دارد اثر
 آری نام خدا وقت ذبح وقتی فائده خواهد داد که نیت سابقه
 از دل ظلمت منزل خود دور کند و نیت تعظیم او تعالی در دل
 خودش در آرد چنانچه سابقاً مذکور شد و لاجناً نیز مبین خواهد شد
 اما بعضی از جمال که برسم قدیم مرقوم مبتلا اند و از آباء و اجداد
 ابا من جلد بعادت مستمره خود مستفید اند درین مقام کج فهمی
 می کنند و تاویل و توجیه می نمایند و می گویند که از تعیین پانوری بنام